

هشت سند در بارهٔ پیدایی دولت رضاخان سردار سپه

نوشته و ترجمه: حمدالله آصفی - دکتر غلامرضا وطن دوست

پیشگفتار

هشت سندی که در این مقاله آمده شماری از مجموعه سندهای محرمانهٔ وزارت خارجهٔ انگلستان است که با نام «مکاتبه‌های محرمانه ۱۹۵۷ - ۱۸۹۹» در بایگانی عمومی^۱ آن کشور نگهداری می‌شود. این مجموعه بخش بزرگی از تاریخ یک سده گذشتهٔ ما را در بر می‌گیرد.

این ۸ سند، که به شیوه‌ای «گانه‌گانه»^۲ در پی هم آمده‌اند، گوشه‌هایی از فرایندهای سیاسی - دیپلماتیک ۴۵ روز از تاریخ سرنوشت‌ساز پایان روزگار قاجار - یعنی از ۱۳ مهر تا ۲۷ آبان ۱۳۰۲/۶ اکتبر تا ۲۰ نوامبر ۱۹۲۳ - را که همزمان با سقوط کابینهٔ چهارم میرزا حسن خان مشیرالدوله و رسیدن سردار سپه به مقام نخست‌وزیری است، بازگو می‌کند.

مقاله را جای آن نیست که به گونه‌ای گسترده به بازگشودن و تحلیل این دوره بپردازد، از این روی به یادکردی کوتاه بسنده می‌کنیم.

در ۱۷ سالی که از رستاخیز مشروطه بر تاریخ میهن ما گذشت، ستم‌هایی بزرگ بر ملت مارفت که قراردادهای ۱۲۸۶ ش/ ۱۹۰۷ م، ۱۲۹۴ ش/ ۱۹۱۵ م، ۱۲۹۸ ش/ ۱۹۱۹ م،^۲ یورش بیگانگان به درون مرزهای ما در روند جنگ نخست جهانی و کودتای سید ضیاء - رضاخان نمونه‌هایی از آنهاست.

هنوز روشن نیست که آیا واپس نشینی‌های قزاق از برابر نیروهای جنبش جنگل و گرد آمدن آنها در قزوین گونه‌ای شکست بود، یا پیش درآمدی آگاهانه از یک برنامه طرح‌ریزی شده برای کودتا، اما به هر آیین، چند دیدار ژنرال آیرن‌ساید انگلیسی^۳ با رضاخان، هنگامی قزاق گرد آمده در قزوین را به صورت بازوی نظامی کودتای ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۱ م در آورد.

از زمان کودتا، در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ تا ۶ آبان ۲۱/۱۳۰۲ فوریه ۱۹۲۱ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۲۳، با بسیاری آمدنها و رفتنهای کابینه‌ها، رضاخان همواره به عنوان وزیر جنگ در مقام خود باقی ماند. او که پیوسته بر سرکار بود، میدان می‌یافت که گام بگام هواداران خود را در جایگاهها و دستگاههای کلیدی کشور بگمارد. از آنجا که رویدادها زاینده شرایط اند، به بررسی شرایطی که رضاخان را به قدرت رساند می‌پردازیم.

روزگار شوربختی و گمنامی او را نیک سازشگر و در همان حال بسیار پرخاشگر بار آورده بود. اما به هر آیین، خوی وی چنان بود که می‌بایست یا در سایه قدرت و یا در جایگاه قدرت به سر برد. حوادثی که در تاریخ ایران روی داد زمینه ملی را فراهم ساخت. رضاخان در مقام وزیر جنگ با سرکوب خانها و خاوندهایی که می‌کوشیدند قدرتی جداگانه و غیر وابسته به دولت مرکزی برای خود محفوظ دارند، نتیجه‌ای دوگانه به دست آورد: از یک سو، چونان نظم‌آفرینی‌های بخش جلوه نمود؛ و از دگر سو، زمان آن می‌یافت که دوستداران خود را در سراسر کشور بپراکند. فقر و ستم و آشوب، که گریبانگیر آن روزگار ایران نیز بود، قهرمان می‌پرورد. اما نه همواره به سود مردم. همین جاست که سخن زیبایی برتولت برشت^۴ راست درمی‌آید که «بدبخت جامعه‌ای که به قهرمان نیاز دارد».

سردار سپه دودمان قاجار، یعنی قدرتی را که بر سر راه وی بود، بخوبی می‌شناخت. روزی گفته بود که قاجاریه تنها یک مرد و نیم داشت: فخرالدوله و آغامحمدخان!^۵ یعنی تنها مرد قاجار بانو فخرالدوله بود و نیم مردش هم آغامحمدخان! او چندان نیرومند شده بود که در کابینه سوم مشیرالدوله را تهدید کرد که اگر روزنامه حقیقت را تعطیل نکند^۶ او را به دربار راه نخواهد داد!^۷ خرد کردن دندانهای مدیر روزنامه ستاره ایران، به فلک بستن یک روحانی در بارگاه حضرت معصومه (ص) در قم، از کوچکترین خودکامگیهای او بود. اگر دوران دودمان قاجار را به چهار فصل مانده کنیم، سردار سپه در خزان این دودمان شکفته گردید. در برابر او احمد شاه و گروهش بودند. احمد شاه از یک سو پروندهٔ ننگین دودمانش را با خود داشت (از بی بندوباری فتحعلیشاه گرفته تا کاسته شدن هر چهار گوشهٔ خاک میهن ما به برکت وجود ایشان و گنجشک پرانی محمدشاه و فرمانهای «بغون»^۸ و «شسع آجین کنید» ناصرالدین شاه و فرمان قتل قائم مقام‌ها، امیرکبیرها، ملک‌المتکلمین‌ها و ثقه‌الاسلام‌ها و به توب بستن خانه ملت یعنی مجلس^۹)، از دگر سو، جوانی نوحاسته بود، نه مردی دلاور که به استقبال خطر رود. این شه‌ریار می‌ترسید که مبادا وزیر جنگش او را کتک بزند!^{۱۰} اما انگلیسیان را دوست نمی‌داشت و این برای او یک امتیاز بود.

ارستو کراسی پیرامون شاه نیز در برابر سردار سپه زیبون بود. دستهای نازک این ارستو کراسی سایه‌نشین نمی‌توانست گردن آن گردنکش قانون‌شکن را بشکند.^{۱۱} بالزاک، نویسندهٔ بزرگ فرانسه، چه عنوان شایسته‌ای به گروه این گونه ارستو کراسی‌ها به پایان راه رسیده داده است: «سالن اشیای عتیقه».

نیروهای مخالف هم یگانگی نداشتند.^{۱۲} گاه مجلس چهارم، با همهٔ نارساییها و با آنکه وثوق‌الدوله انتخابات این مجلس را ترتیب داده بود، در برابر سردار سپه می‌ایستاد؛ اما درست سر بزنگاه دچار پراکندگی می‌گشت؛ و یا گاه بی‌هنگام، میان نیروهای درون مجلس و بیرون آن شکاف پدید می‌آمد. نمونه را گروه «مدرس» که نیرومندترین و بی‌پروا‌ترین گروه در برابر سردار سپه بودند، قوام‌السلطنه را تنها

همان‌طور که سردار سپه می‌انگاشتند. از همین روی، هنگامی که پس از سقوط کابینه قوام^{۱۴}، در بهمن ۱۳۰۱/ فوریه ۱۹۲۳، کابینه مستوفی‌الممالک به مجلس معرفی گردید. مدرس به مخالفت با آن برخاست. مدرس بر آن بود که مستوفی‌الممالک هر چند که مردی میهن‌دوست و بزرگمنش است، اما چنانکه باید سیاستمدار، و با به سخن خودش «مستوفی»، نیست. او می‌گفت مستوفی شش‌مشر روز بزم است و قوام شش‌مشر روز رزم.^{۱۵} در برابر این موضع‌گیری گروه مدرس، سرزاده عشقی مجلس را هجومی کرد و فرخی یزدی مدرس را^{۱۶}. رویدادهای نشان می‌دادند که قوام هم با آن میر بنیخ سرینجه بر نمی‌آید، شادروان مدرس به چشم خود دید که قوام، هم در کابینه سید ضیاء - رضاخان زندانی گردید، و هم در کابینه مشیرالدوله (به دستور سردار سپه) زندانی و تبعید شد. نیروهای برغوذرو خانی زمان هم مدرس را رها کرده بودند.

در پهنه جهانی نیز تزارها، که برابر فصل ۴ عهدنامه «گلستان» و فصل ۷ عهدنامه «ترکمنچای» پشتیبان تاج و تخت قاجار به شمار می‌آمدند، از صحنه تاریخ بیرون رانده شده بودند. روسیه لنینی هم چندان گرفتار جنگهای خانگی و داخلی بود که مجال نمی‌یافت به بیرون کشور بپردازد.

انگلستان، برنده جنگ جهانی نخست، اینک که تزار میدان را برای او خالی کرده بود همه ایران را می‌خواست. پیدایی یک کشور موسیالیستی در شمال ایران و بالایی سر هندوستان، برنامه‌ریزی تازه را در وزارت خارجه انگلستان تاگزیر می‌ساخت. کشف دریاهای زیرزمینی نفت در خوزستان تا ۱۲۹۲ ش/ ۱۹۱۳ م، هم بیش از پیش ایران را در متن سیاستهای راهبردی (استراتژیک) جهانی لندن قرار می‌داد.^{۱۷} آمریکا نیز در نخستین آزمون خود برای یافتن جای بایی در اقتصاد ایران شکست خورده بود. اینک یک نقطه مشترک میان سردار سپه و انگلیس پدید آمده بود: هر دو همه ایران را می‌خواستند!^{۱۸} اما بعدها همین نقطه مایه دشمنی آنها شد. انگلیسها هر چند رضاخان (سردار سپه) را شش‌مشری برنده یافتند، تا زمانی که به مقصود خود دست نیافته بودند رقیبان او را نومید ساختند. انگلیسها تا آنجا که به

سود خود می‌دیدند توازی دو خط احمد شاه - سردار سپه را نگه می‌داشتند.^{۱۹} کوتاهی عمر کابینه‌ها نشان از شتاب و سختی بحران داشت. در میانه اسفندماه ۱۲۹۹/ فوریه ۱۹۲۱ تا آبان ماه ۱۳۰۲/ اکتبر - نوامبر ۱۹۲۳، کابینه‌های سید ضیاء، قوام‌السلطنه، میرزا حسن خان مشیرالدوله، قوام‌السلطنه، مستوفی‌الممالک، و مشیرالدوله بترتیب بر سر کار آمدند. به سخن دیگر، میانگین زمان این کابینه‌ها به ۵/۵ ماه هم نمی‌رسید. می‌توان گفت که پس از قرارداد ۱۲۹۸ ش/ ۱۹۱۹، پیچیده‌ترین پرسمان بحران ساز که مجلس و ملت ایران با آن روبرو شد، پیمان عملی (نه رسمی و نوشته شده) سردار سپه - سرپرستی لورن بود.^{۲۰}

واپسین کابینه مشیرالدوله در واپسین روزهای مجلس چهارم بر سر کار آمد. این کابینه در خرداد ۱۳۰۲/ ژوئن ۱۹۲۳ کار خود را شروع کرد و ۷ روز بعد مجلس به پایان دوره خود رسید. احمد شاه و مدرس و دیگر کسانی که به خطر سردار سپه می‌اندیشیدند، به این دلخوش بودند که سیاستمداری چون مشیرالدوله مانع بالادگرایی کار او شود.^{۲۱}

مشیرالدوله در تلاش آن بود که هر چه زودتر انتخابات را به انجام رساند و مجلس را یاری دهد. اما سردار سپه و سرپرستی لورن هم در کار آن بودند که پیش از پایان قدرت کار را به سود خویش به فرجام آورند.

جلوگیری از رفتن و بعهد به آذربایجان، بازداشت قوام، واپسین امید و انگیزه احمد شاه برای نخست‌وزیری، به اتهام توطئه بر ضد وزیر جنگ، تعبیه نارنجک در کنار اتاق خواب پادشاه، توان سردار سپه را آشکار ساخت،^{۲۲} مشیرالدوله کناره‌گیری کرد و احمد شاه مقام نخست‌وزیری را به سردار سپه داد.^{۲۳} سرانجام آنچه را که رضاخان در پی سقوط کابینه سه ماهه سید ضیاء و سرزاده فرخی به دست آوردنش بود به دست آورد.

کابینه سردار سپه در روز ۶ آبان ۱۳۰۲/ اکتبر ۱۹۲۳ به شاه معرفی شد. حال پیرغم آرزوی شاه و مدرس سردار سپه انجام انتخابات مجلس پنجم را بر عهده می‌گرفت. او مجلسی را بر روی کار آورد که رهگشای او به اوج قدرت شد. طرفه

آنکه مجلس مؤسسان هم برای سپردن تاج شاهی به سردار سپه در میانه ۱۵ تا ۲۱ آذر ۱۳۰۴/۶ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ م، در تکیه دولت تشکیل گردید؛ یعنی، در همان جایی که روزگاری رضاخان سمت تفنگچی و حاجب دربار ناصرالدین شاهی را داشت.

احمدشاه در ۱۱ آبان ۱۳۰۲ ش/نوامبر ۱۹۲۳ برای سومین بار رهسپار اروپا گردید و سردار سپه تا قصر شیرین او را همراهی کرد. این سفر بازگشت نداشت و خود اعلام مرگ دودمان قاجار بود. در واقع او سردار سپه را نخست وزیر کرد تا خود سلامت از ایران بیرون رود. پادشاه که سوگند خورده بود از میهن و ملتش پاسداری کند بسان پدرانش سوگند خود را از یاد برد و از مهلکه گریخت. او شایستگی آن را نداشت که بسان بسیاری از فرمانروایان در خزان دودمان خویش دلاورانه در میهن بمیرد.

حال زمان ناختنهای پرشتاب سردار سپه بود. در همان سوم اسفند ماه ۲۱/۱۲۹۹ فوریه ۱۹۲۱، که رضاخان آن اعلامیه شناخته شده «من حکم می‌کنم»^{۲۵} را در تهران پراکند، بسیاری کسان دریافتند که خودکامه‌ای سوار بر باد پیش می‌آید، اما جهان هم بسیار دیده‌است فرمانروایانی را که بر مرکب باد سوار بودند اما سپس به بادی سرنگون گشتند.

یک یادآوری مترجمان

در فرایند هستی - و هم هستی اجتماعی - هر پدیده تنها نماد و گونه‌ای بیان و یا گوشه‌ای از کلیت یک فرایند است. از این روی، هنگامی که یک فرایند تاریخی - حتی در دوره‌ای بس کوتاه و در زمینه‌ای ویژه - رسیدگی می‌شود بر تاریخنگار است که همه جنبه‌های فرایند و تأثیر متقابل این جنبه‌ها را به حساب آورد. سند و شواهد تاریخی نیز تنها گونه‌ای بیان و گوشه‌ای از یک کلیت است.

دیگر آنکه هنوز این ایراد نبرومند بر بررسی‌های جامعه‌شناسانه، و هم تاریخنگاران، وارد است که ارزشگذارانه‌اند و کشایی^{۲۶} دارند. قانونمندیهایی را که ساخت کنونی برای زمینه‌های اجتماعی و انسانی پذیرفته است گزینشی و آمیخته به

روادید نیک و بدند. بر این بنیاد، هیچ سندی، حتی اگر به چشم قبول در آن بنگریم و آن را «واقع‌نگارانه»^{۲۷} بدانیم، از دایرهٔ شمول این عیب بیرون نیست؛ بویژه اگر سند سیاسی «وزیر مختار» بریتانیای استعمارگر باشد! روشن است که در فراهم‌آوری گزارشهای او، امکانات، گرایش و برداشت شخصی وی از یک سو، و سود و سودای کشورش از سوی دیگر نقش نخستین را داشته‌اند.

در همین چند سند ما آمیزه‌ای از ارزیابی‌های درست و حتی کاوشهای درخشان روانشناسانه، و در همان حال، برداشتهای بی‌پایه، دغلیکاری، دوگانه‌گویی و بکاربردن زبانی خاص را می‌بینیم که هم بیانگر درماندگی سیاسی جامعه ما و هم نشانگر چیرگی استعمار بر میهن ما در یک برشگاه تاریخی است. با توجه به آنچه در بالا آمد بر هر پژوهشگر است که به هنگام برخورد با این گونه سندها و با به کارگیری آنها به مثابه پایهٔ بررسی‌های خویش این آموزهٔ سیرون^{۲۸} رومی را به یاد آورد که «نخستین آیین تاریخنگاری آن است که نادرست نگوید.»^{۲۹}

شیراز کاظمی و مطالعات فرهنگی

مجمع علوم انسانی

حواشی و مآخذ:

1. Public Records Office.
2. Chronological.
3. جهت بررسی این فرارزاده‌های مرنوتست ساز مراجعه شود به مباحث زیر: Rouhollah K. Ramazan, *The Foreign Policy of Iran, A Developing Nation in World Affairs* Charlottesville, University Press of Virginia, 1966, pp. 88-92, 124-26, 150-52; Peter Avery, *Modern Iran*, London, Ernest Benn Limited, 1965, pp. 138, 170, 203-207; Joseph M. Upton, *The History of Modern Iran, An Interpretation*, Cambridge: Harvard University Press, 1961, pp. 36-42; and Hussein Amirsoleighi and R.W. Ferner, *Twentieth-Century Iran*, London: William Heinemann Ltd., 1977, pp. 12-20.
4. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران: ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین، (۱۳۵۴)، فصل ۸: عبدالرضا هوتنگ، مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، (۱۳۶۴)، صص ۶۱، ۳۱۹-۳۵۹؛ ابرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰، تهران، انتشارات پازنگ، (۱۳۶۸)، صص ۶۷-۳۷، ۹۶-۱۸۷، ۲۵۴-۲۷۷؛ جواد شیخ‌الاسلامی، اسناد محرمانه وزارت خارجه بر بنسبیا درباره فرارزاد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ج ۱ (تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۵).
5. Bertho Brecht
6. مسعود بهنود، دولتهای ایران: از سیدضیاء تا پهلوی، (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶)، صص ۷۶.
7. روزنامه حقیقت به افشاگری درباره رشوه‌سناسی و زورگویی افسران سردار سیدضیاء زده بود. مراجعه شود به حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت، ج ۲ (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۶۴).
8. همان کتاب.
9. «خفاش کن».
10. محمدعلی شاه.

۱۱. همسنجی شود با درونهٔ سند ۱۷۶ همین مقاله.
۱۲. همسنجی شود با درونهٔ سند ۱۵۲ و بخصوص سند ۲۰۲.
۱۳. همسنجی شود با درونهٔ سند ۱۴۶ همین مقاله.
۱۴. بر امون سقوط دولت قوام‌السلطنه مراجعه شود به بهنود، دولتهای ایران: از سیدضیاء تا پهلوی، صص ۴۳-۵.
۱۵. مکی، تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت، ج ۲، صص ۲۴۳-۳۹.
۱۶. همان کتاب، صص ۳۱۷.
۱۷. ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰، صص ۴۵-۱۱۱ تحت عنوان «تغییر ایران، ۱۹۲۰-۱۹۰۱».
۱۸. همسنجی شود با سند ۱۴۶ همین مقاله.
۱۹. همسنجی شود درونهٔ بایرگهای ۴۸ و ۳۱ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ گاهنامهٔ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱ (تهران، نشریهٔ کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۵) با سندهای ۱۹۲ وزارت امور خارجهٔ انگلیس در این باره. برای بررسی این سندها از جمله نگاه شود به حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، ج ۴، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲)، صص ۲۹۹ و پس از آن.
۲۰. همسنجی شود با سندهای ۲۵۸ و ۲۰۲ همین مقاله.
۲۱. مکی، تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت، ج ۲، صص ۳۴۸-۳۴۶.
۲۲. همسنجی شود با سند ۱۱۹ همین مقاله.
۲۳. همسنجی شود با سند ۲۰۲ همین مقاله.
۲۴. همسنجی شود با سند ۱۷۶ همین مقاله.
۲۵. برای دیدن متن کامل حکم از جمله نگاه شود به گاهنامهٔ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، صص ۱. جهت بررسی اقدامات سردار سیدضیاء پس از کودتا مراجعه شود به: Donald N. Wilber, *Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and of Iran*. New York: Exposition Press, 1975, chp s. 3-7, pp. 39 - 109.
26. Plasticity .
27. Factographic .
28. Cicero.
۲۹. از دانشجویان عزیز بخش تاریخ دانشگاه شیراز خانمها فریبا شهردوست و فریبا دزم و آقایان امیر

روشن و محمدرضا معین که سندها را از میکرو فیلم پیاده نموده اند، سیاستگزاری می نماییم.

شماره سند: ۱۴۶

سرپرستی لورن^۱ به مارکوئیس کرزون کدلستون^۲

تاریخ دریافت [لندن] ۳۰ اکتبر [۱۹۲۳]^۳

شماره ۴۵۲ - محرمانه

تهران، ۶ اکتبر ۱۹۲۳

لرد عزیز

من این افتخار را داشته ام که با تلگراف آن جناب را با محتوای بعضی از گفت و گوهای خود با اعلیحضرت^۴ آشنا سازم. این گفت و گوها در ۳ یا ۴ دیدار خصوصی انجام گرفت که به دعوت ایشان در ۶ هفته گذشته دست داد.

اعلیحضرت تا آنجا که در پیوند با [مصلح] خود اوست، سخت نگران اوضاع کنونی است. من باید با تأسف بگویم که توجه اعلیحضرت را به آسایش این کشور ناچیز یافته ام. نگرانی اصلی شاه فزونی گرفتن قدرت سردار سپه، وزیر جنگ اوست. اعلیحضرت چنین احساس می کند که این قدرت سرانجام بر تاج و تخت قاجار سایه خواهد افکند. واقعیت امر این است که سردار سپه مردی است پر قدرت و با اراده که در کار سیاست مشخص خود تعصبی سخت دارد؛ در حالی که شاه و مقامهای کشوری او هنوز به شیوه کهن و نه چندان دلپسند، فرمان می رانند، بی آنکه در کار خود اندیشه ای روشن داشته باشند، و یا بدانند کشور را به کجا رهنمون می شوند. همه دغدغه آنها این است که منزلت و آسایش خویش را محفوظ دارند.

از جانب دیگر، مجلس، که می توانست به این وضع اندکی سروسامان دهد، با جدالهای بیجا، تصمیمهای بیجا و درگیریهای بیجا فرصت و کارایی خود را از دست داده است. بدین سان است که سردار سپه به خاطر اندیشه یگانه و رفتار

یگانه اش قدرت راستین و چهره برجسته ایران شده است. سلطنت، که واپسین نهادی است که باید در برابر این شخصیت نیرومند قرار گیرد، خود به نفوذ و قدرت او تسلیم شده است.

باوجه هر وندفر ایندها، من فکر می کنم که باید اعتراف کرد سردار سپه تاکنون از به کارگیری توان واقعی خود خودداری ورزیده است؛ و این در خاورزمین، یعنی جایی که مردم باسانی در برابر قدرت لجام گسیخته سر فرود می آورند، غیر معهود است.

به هر حال، هر چه که هست شاه سخت نگران است و جوی از بدگمانی و بی اعتمادی میان او و وزیر جنگ نیرومندش به هم رسیده است. شکی نیست که این بدگمانی به دست پیرامونیان هر دو طرف آگاهانه و نا آگاهانه، دامن زده می شود. این نتیجه گریزناپذیر شرایط کنونی نیز هست. شاه نگران آبروی شخص خود و دودمان خویش است؛ می ترسد از اینکه از تاج و تخت برکنار گردد و حتی بر جان خود ایمن نیست.

از آن سوی، سردار سپه از خطری که او را تهدید می کند آگاه است: بسا اقتدار تاج و تخت با همه گنجایشش در دسیسه ای به کار گرفته شود که به سقوط او و از دست دادن مقامش بینجامد. بیگمان همین دلنگرانی است که او را به سوی استوار ساختن ایستار خویش و پافشاری پیروزمندانه برای کنترل کامل نیروهای مسلح شاه و در جنگ گرفتن یکسره آن کشانده است.^۶

شاه اینکه به این نتیجه رسیده است که ایران آنچنان بزرگ نیست که گنجایش او و سردار سپه را یکجا داشته باشد. او به من اطمینان داد و به روح پدر خود سوگند خورد که هرگز مخالفت یا دسیسه ای بر ضد سردار سپه نکرده است، و بر عکس، برای آرامش همواره به او میدان داده است. او [شاه] احساس می کند این برای چنان سرباز جاه طلبی کافی نیست. او دریافته است که باز هم دست اندازیهایی دیگر [از سوی سردار سپه] روی خواهد داد، تا آنجا که وی [شاه] به نقطه ای رانده خواهد شد که دیگر واگذاری در کار نخواهد بود مگر آنکه همان از مقام و امتیازهای

سلطنت دست بکشد. شاه بدین سان احساس می‌کند که موقع او در خطر است و تنها راه چاره همانکه در صحنه نماند و بار دیگر رهسپار اروپا شود^۷ و بدین راه از خفتی تازه و شاید فرجامین خلاصی جوید. اگر کارها بخوبی پیش رود و در نبود او دگرگونی سختی در نظام کنونی روی ننماید، اعلیحضرت در مد نظر دارد که در زمان مقرر به ایران بازگردد. اما او چنین می‌اندیشد که اگر دگرگونی سختی رخ دهد، برای کشور و خود وی بهتر خواهد بود که بدان هنگام بر سر راه حوادث نباشد. در واقع اعلیحضرت بر آن است که به همان شیوه و به همان روی که در ژانویه ۱۹۲۲ چنین کرد کشور را ترک گوید. من کوشیدم تا اعلیحضرت را از این بدبینی بیرون آورم، اما گزافه است اگر بگویم نشانی از توفیق به دست آورده‌ام و یا او را از قصد خود بازگردانده‌ام. می‌پندارم که او پیش از پایان پاییز و یا در آغاز زمستان سفر خود را آغاز کند.

اعلیحضرت بخوبی درمی‌یابد که من با دیدگاهها و با نگرانیهای بسیار او پیرامون این موضوع همراه نیستم. در آخرین باری که افتخار شرفیابی داشتم به من گفت که قصد گفتن چیزی بیشتر درباره سفر احتمالی به اروپا را ندارد، زیرا می‌داند من [پرسی لورن] فقط دلیلهای تازه‌ای اقامه خواهم کرد تا رای او را برگردانم و یا با برنامه‌هایش مخالفت کنم. [شاه] این را با خنده بیان داشت و به همین دلیل من هم دنباله آن را نگرفتم.

با احترام

پرو، پرسی لورن

شماره سند: ۱۱۹

سرپرسی لورن به مارکوئیس کرزون کدلستون
تاریخ دریافت [لندن] ۸ اکتبر [۱۹۲۳]^۸
شماره ۳۲۰ - تلگرافی

تهران، ۷ اکتبر ۱۹۲۳

چون تغییر دولت وجود دارد؛ اما انتظار ندارم که این تغییر در آینده نزدیک روی دهد. نظر همگانی این است که وزیر جنگ نخست وزیر خواهد شد. جریان را از عالیجناب [سردار سپه] جویا شدم، او تأیید می‌کند که خواست همگانی بر سر کار آمدن یک دولت توانا تر است. او مرا مطمئن ساخت که اگر تغییری روی دهد در چارچوبی کاملاً نظام‌دار و قانونی خواهد بود. من بر آنم که اگر او [سردار سپه] می‌خواهد نخست‌وزیر شود، بسیار بهتر خواهد بود که بگذاریم چنین بشود؛ و تا آنجا که این تغییرها بر بنیاد قانون اساسی باشد بطرفی خود را حفظ کنیم.

پیش‌بینی نمی‌کنم که در نبود من حادثه‌ای روی دهد، فردا بامداد به سوی خوزستان رهسپار خواهم شد.

شماره سند: ۱۷۶

سرپرسی لورن به مارکوئیس کرزون کدلستون
تاریخ دریافت [لندن] ۱۱ دسامبر [۱۹۲۳]^۹
شماره ۴۸۲ - محرمانه

پرو، پرسی لورن و مطالع‌السلطنه قزوینی

لرد عزیز

پرسی از عزم من به خوزستان برای بازدید از مناطق نقتخیز آن منطقه در ۸ اکتبر، افتخار داشتم تلگرافی به آگاهی آن جناب برسانم که کار تغییر دولت در حال صورت گرفتن است؛ البته من انتظار نداشتم که در غیاب من تغییر سیاسی مهمی روی دهد. پیش‌بینی من نسبت راست درآمد، هر چند که نزدیک بود غلط از آب درآید، زیرا پس از بازگشت از سفر در بیست و یکم اکتبر، شنیدم که مشیرالدوله در کار استعفاست و جانشینی سردار سپه به جای او، به عنوان رئیس کابینه، کاملاً

شدنی بود.

من خود امیدوار بودم که مشیرالدوله تا تشکیل مجلس تازه دوام آورد، چه تغییرهای پی‌درپی کابینه‌ها در این کشور بلا تکلیف‌های بزرگ به بار می‌آورد و زمینه پیوندهای اداری را با دولت ایران، حتی پیش از آنچه زاده سرشت و منش ایرانی است، دشوار می‌سازد. بارها اتفاق افتاده که یک یا چند دشواری که سفارت با آنها روبرو بوده است در آستانه حل شدن بودند که ناگاه دولت سقوط کرد و ما ناگزیر گشتیم برای حل آن دشواری یا دشواریها همه راههای رفته را از نو بیماییم. وضع کابینه کنونی نیز چنین است.

افزون بر این، چنین به نظر می‌رسد که خوشایند نیست تغییر دولت در فترت میان دو مجلس انجام پذیرد و کابینه‌ای قدرت را به دست گیرد که از تأیید و رأی اعتماد مجلس برخوردار نیست. لابد چنین اندیشیده‌اند که چون مجلس نباشد دست دولت بازتر است و کارها راحت‌تر پیش می‌رود. اما از قرار معلوم مشیرالدوله می‌اندیشد که چنین نیست. من گمان می‌کنم شکست مشیرالدوله در نگهداری مقامش حتی به هنگام ایمن بودن از دسیسه‌ها و فشارهای سیاسی - که نمایندگان مجلس منبع آمادگی بسیار برای آن دارند - کمتر زاده پیشامدهای واقعی بود تا بزدلی و سست رأیی او. هرگونه که باشد، مشیرالدوله پس از آنکه چندین بار استعفای خود را خصوصی تقدیم شاه نمود و او آن را رد کرد، سرانجام همراه با دیگر وزیران از انجام کارهای دولتی خودداری ورزید و از سمت خود دست کشید.

من توانستم دلیلهای روشنی پیرامون اقدام عالیجناب [مشیرالدوله] بیابم. البته ناخشنودیهای معمولی درباره عدم کارایی دولت و شکست آن در برآوردن نیازهای اساسی ملت ابراز گردیده، و یکی دو مقاله نیشدار، که در آنها به مشیرالدوله حمله شده، در روزنامه‌های هوجبی تهران انتشار یافته است. نزدیک انسان باختری این پیشامدها دلیلهایی شایسته برای استعفا نیست. به هر روی، اینها اسباب نگرانی مشیرالدوله شده است و شاید دستگیری و تبعید قوام هم بر آشفتگی او افزوده باشد.

مردم شهر خواسته‌اند وزیر جنگ نخست وزیر گردد تا مردی با اراده زمام کار را در دست گیرد - مردی که برای بهبود بخشیدن به وضع نابسامان اقتصادی کشور نیروی کافی داشته باشد. نیز پراکنده شده بود که سردار سپه از نابسامانیها و بیهوده کاری سیاستمداران حرفه‌ای خشمگین گردیده و بر آن شده است تا خود کارها را زیر نظر گرفته بکوشد که کشور را به دست خویش اداره کند. از هر حیث آشکار بود که اگر سردار سپه می‌خواست نخست‌وزیر شود، چندان مشکلی پیش روی نداشت؛ و حتی، این دگرگونی با خشنودی مردم روبرو می‌شده به هر روی، این رویدادهای تازه برای شاه بسیار ناخوشایند بوده است. همان گونه که افتخار داشته‌ام تلگرافی به آگاهی آن جناب برسانم، در ۴ یا ۵ ماه گذشته روابط میان اعلیحضرت و وزیر جنگ بسیار نیرومند او تیره شده است. شاه، که بیگمان از سوی گروهی تنگ نظر و ناتوان و بزدل برانگیخته می‌شود، به رضاخان جاه طلبیهای بی‌اندازه نسبت می‌دهد و اینکه چه بسا او در اندیشه سرنگون ساختن دودمان قاجار است تا خود تاج و تخت را فراچنگ آورد و به صورت یک مصطفی کمال ایرانی بیرون آید؛ و یا آنکه نظام پادشاهی را یکسره از میان بردارد و نظامی دیگر بنیاد نهد؛ و شاید هم یک جمهوری پدید آورد و خود ریاست آن را به عهده گیرد. آنچه بیش از همه اعلیحضرت را تا به سرحد وحشت نگران می‌کند آن است که سردار سپه به مقام مقدس شاه بی‌حرمتی کند و با آسیبی به او وارد آورد. هر چند که من نمی‌توانم بگویم در اندیشه رضاخان چه می‌گذرد، باید بگویم تاکنون در او کوچکترین نشانه‌ای از جاه‌طلبیها و بلند پروازیهایی که شاه به او نسبت می‌دهد ندیده‌ام؛ و نیز این اتهامات با شخصیتی که من شناخته‌ام سازگار نیست. بسا رضاخان هم به نوبه خویش از ناتوانی شاه و دسیسه‌ها و خودخواهیهای وی و بی‌علاقگی وی نسبت به کشور به ستوه آمده است. من می‌اندیشم با آنکه او [رضاخان] پاس حرمت سلطنت را دارد، اما بیگمان علاقه‌اش را به شاه از دست داده است. به هر روی، بنیاد اعتماد میان آن دو یکسره از میان رفته است. بنابر این من فکر می‌کنم رضاخان بهتر می‌داند که شاه در کشور بماند؛ و البته اگر رضاخان بخواهد قدرت بلامنازع داشته باشد، بیگمان

شاه ماندن را بیهوده می‌بیند. نتیجه ساده‌کنونی این بوده که رضاخان به مقام نخست‌وزیری برگزیده شده و دیروز اعضای کابینه خود را که ترکیب آن در پیوست آمده، معرفی کرده است.

اعلیحضرت بشتاب آماده می‌شود که در یکشنبه آینده (چهارم نوامبر) تهران را برای سفری تازه به اروپا ترک گوید. "مشکل است که اینک بتوان یافت این فرایندها را پیش‌بینی کرد. تردیدی نیست که شاه با گریز از وضع سرنوشت ساز کنونی، خطر جدی از کفدادن تاج و تخت خود را نزدیکتر می‌سازد؛ هر چند باید گفت که حفظ تاج و تخت او اینک به رضاخان بیشتر بستگی دارد تا به خود اعلیحضرت. من باور ندارم که رضاخان در این موقعیت در صدد آن باشد که در میان بی‌نظام کنونی را براندازد؛ اما اگر شاه مدت زمانی طولانی در خارج بماند و در انجام وظایف خود به نام پادشاه، کوتاهی ورزد، و اگر دولت رضاخان کاملاً بگردد و قدرت و افتخار به دست آورد، آنگاه من درباره اینک اندیشه فرجامین از چه خواهد بود پاسخی نخواهم داشت. من بتازگی از بیمارهای جسمی شاه خبرهای تازه به دست آورده‌ام و اکنون پذیرفته‌ام که بودن او در اینجا بیهوده است و بهترین کار برای او همان است که کشور را ترک گوید. امیدوارم که او در خارج از کشور بتواند روان خود را متعادلتر و آرامتر سازد.

بسیار سخت می‌شود پیش‌بینی کرد که در اینجا چه خواهد داد؟ نظام هر چند مظاهر مشروطه است، اما بیگمان سرشت آن خود گامه است؛ و باید دید که آیا رضاخان آن توانایی و شایستگی را دارد که قدرت فراوانی را که اینک تنها در دستهای او جمع آمده بدرستی و دادگرانه در راه نوسازی و بهروزی کشور خود به کار گیرد یا نه؟ بسا که ایران در آستانه نخستین گام به سوی استواری و پیشرفت راستین قرار گرفته باشد؛ و شاید هم که کوشش او به شکست بینجامد و این مرد مقتدر فرو افتد که در آن صورت باید گفت کشور به روزگار هرج و مرج و نابسامانی باز خواهد گشت. من خود بر روی هم خوشبینم. آنچه را من بیش از پیش بدان اطمینان یافته‌ام گرایش نیرومند، هر چند کند، به سوی بریتانیای کبیر و پیروشی

رویه افزایش به لزوم بهبود و بهسازی و یالایش پیوندهای ایران با همسایه جنوبی او [انگلیس] در حال پدید آمدن است. نسخه‌هایی از این گزارش را برای دولت هند، کمیسر عالی بغداد، و ژنرال کنسول اعلیحضرت در یوشهر می‌فرستم.

با احترام
پرسی لورن

پوست سند: ۱۷۶

ترکیب کابینه رضاخان

نخست‌وزیر و وزیر جنگ ...	سردار سپه
وزیر امور خارجه ...	ذکاءالملک
وزیر عدلیه ...	معتضدالسلطنه
وزیر فواید عامه ...	عز الممالک
وزیر معارف ...	سلیمان میرزا
یست و تلگراف ...	خدایارخان
وزیر داخله (سرپرست) ...	میرزا قاسم خان

مطالعات فریبی

شماره سند: ۱۵۲

سربرسی لورن به مارکوس کرزون کدستون تاریخ دریافت [در لندن] ۳۱ اکتبر [۱۹۲۳]^{۱۲} شماره نامه ۳۵۵، خیلی محرمانه - تلگرافی

تهران، ۳۱ اکتبر ۱۹۲۳^{۱۳}

رویدادهای سیاسی که در تلگراف اخیر خود گزارش کردم بازگویی دیگر گویهای ویژه‌ای در اوضاع کلی است که آثار آن را نمی‌توان بدقت پیش‌بینی کرد.

در بهترین وضع شاید یک دولت با ثبات بتواند با جابجاییهایی در ترکیب، و نه در رهبری خود، برای دو سه سال بر سر کار بماند، و در مقایسه با اسلافش از یکپارچگی بیشتر و توان و نیروی عملی فزونتری برخوردار باشد. [در میان سرمداران] گرایشی اصیل، هر چند بیهوده، برای سر و صورت دادن به اوضاع اقتصادی وجود دارد. بیش از نیمی از آنها باور دارند که چنین کاری بی‌کمک بریتانیا شدنی نیست. آنان مصمم‌اند ایرانی را در کشورش نیرومند سازند، این کار را نخستین دستور خود قرار داده‌اند. [البته] اگر بتوانند چنین کنند ایرانی است. اما من تصور می‌کنم بیشتر آنها دریافته‌اند که باید رسیدگی به مسائل عمده‌مربوط ما را در درجه نخست جای دهند.

اما در بدترین وضع نخست وزیر با شکست روبرو می‌گردد و ولگردهای سیاسی او را به پایین خواهند کشید. و اکنون نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چه کسی کوشش خواهد کرد تا جای او را بگیرد. اینک همه امید به یک نفر بسته‌اند. اگر او از میان برداشته شود، چه بسا ما با مشکل دیرینه، یعنی ناتوانی نویدکننده تهران، آشوبها و ناامنیها در استانها، و بدتر از همه، فزونی در دسرها، یک ارتش بدون فرمانده، روبرو شویم.

ازین پس هر مخالفتی که پیش آید در پیرامون سفارت روسیه شوروی قرار خواهد یافت. کوشش مخالفان آن خواهد بود که با کمک سوسیالیستهای ایرانی رضاخان را ضعیف کنند؛ مگر آنکه وی به کارهای ایشان گردن نهد. و من این احتمال را نمی‌دهم. اگر تحلیل من درست باشد، رضاخان بیدرنگ به سوی تفاهم با ما کشانده خواهد شد، و شاید به سود ما باشد که شرایط را آماده سازیم. بیگمان چند ماه آینده زمانهایی حساس خواهد بود. باید بینیم دولت تازه، عملاً در کدام راستا به کار می‌پردازد. اگر دولت با مهارت و متانت رفتار کند، من

همه نفوذ شخصی خود را برای استحکام موقعیت آنها و راهنمایی دولت به کار خواهم گرفت.

(این گزارش به هند هم فرستاده شده و یک نسخه آن نیز به بغداد ارسال گردیده است).

شماره سند: ۱۷۹

سرپرسی لورن به مارکویس کرزون کدلتون

تاریخ دریافت [لندن] ۱۱ دسامبر [۱۹۲۳] ۱۵

شماره ۴۸۵ - خیلی محرمانه

تهران ۳۱ اکتبر ۱۹۲۳

لرد عزیز

در نامه محرمانه شماره ۴۸۲ از سوی من، به تاریخ سی ام اکتبر، با گزارش چگونگی جایگزین شدن دولت سردار سپه پس از برافتادن دولت مشیرالدوله و تأثیر رویدادهای کنونی در اوضاع [ایران] و اعلیحضرت شاهنشاه، افتخار آشنایی با آن جناب را پیدا کردم.

پس از بازگشت از خوزستان بلافاصله شاه خواستار دیدار با من شد و تاریخ آن ۲۵ اکتبر تعیین گردید. در این دیدار من افتخار یافتم که از زبان خود اعلیحضرت مشکلات و نگرانیهای ایشان را بشنوم. شاه در پایان تصمیم قطعی خود را به خروج هر چه زودتر از کشور اعلام داشت. اعلیحضرت اظهار داشت که به رغم قول شرف سردار سپه درباره ترتیبهایی لازم از سوی او برای سفر بی‌دغدغه وی، به وزیر خویش اعتماد ندارد و نمی‌تواند به او اطمینان کند. [شاه] می‌ترسد [سردار سپه] به همان گونه که در اواخر تابستان از رفتن ولیعهد به تبریز - در وقتی که والی آذربایجان بود - جلوگیری کرد، او را نیز در وضع موهنی قرار دهد حیثیت دودمان قاجار را لکه‌دار سازد. اعلیحضرت حتی این اندازه بدگمان است (و آن را پنهان نکرد) که سردار سپه ممکن است به روی او دست دراز کند. من البته چنین

نگرانی‌هایی را بیمورد می‌دانم و کوشیدم این نگرانیها را بزدايم، اما کوشش من سودی نبخشید و دریافتم شاه چنان هراسان و پریشان خاطر است که استدلال منطقی در او ابداً مؤثر نیست.

سرانجام، اعلیحضرت گفتند: اگر من [سریرسی لورن] بتوانم سردار سپه را به دادن تضمین‌هایی، که در چهار مورد بر روی کاغذ آورده بودند، و دار سازم، خاطر ایشان آسوده خواهد شد؛ زیرا [شاه] باور نمی‌کند که سردار سپه جرئت آن را داشته باشد که از قرارهایی که مرا [سریرسی لورن] بر آنها گواه گرفته باشند سرپیچی نماید.

مواردی که اعلیحضرت پیشنهاد کردند بدین شرح است: پس از گرفتن تضمین از سردار سپه، من [سریرسی لورن] اعلیحضرت را از تضمین‌های او کنبا آگاه سازم؛ آن گاه اعلیحضرت بیدرنگ طی اعلامیه‌ای سفر قریب‌الوقوع خود را به اروپا به خاطر بیماری و نیاز به درمان، به آگاهی همگان برسانند، و دو روز پس از آن هم فرمان ریاست هیئت وزیران را به نام سردار سپه صادر کنند. شاه توضیح دادند که صدور این فرمان کنترل نهایی سردار سپه است، و مصر بودند که این کنترل انجام گیرد مگر اینکه از سفر ایمن و فوری خود اطمینان یابند، من تا اندازه‌ای از این درخواست، که هم غیر معمول و هم غیر منطقی می‌نمود، در شگفت شدم؛ هر چند که اعلیحضرت آن درخواست را از من به عنوان یک دوست، و نه به عنوان یک مقام رسمی، کرده بودند، چه من از اعتماد هر دو، هم اعلیحضرت و هم سردار سپه، برخوردار بودم.

من فرصت زیادی برای اندیشیدن به این پیشنهاد نداشتم، اما به این نتیجه رسیدم که با توجه به وضع روحی اعلیحضرت آنچه مهم می‌نماید آن است که تا سرحد امکان کار سفر ایشان را آسان سازم و آنچه که در توان دارم به کار برم تا از پریشانی او بکاهم. به نظر می‌رسد در این اوضاع و احوال حضور ایشان در کشور بی‌ذلیل باشد و بسا که به کشمکش میان ایشان و سردار سپه بینجامد و وضعی خطرناک پدید آید. به همین دلیل تصمیم گرفتم که مأموریت را بپذیرم. روز بعد با

سردار سپه دیدار کردم و بدون ظفر در فتن وضع را برایشان شرح دادم. اعلیحضرت [سردار سپه] اعلام کرد که برای هرگونه تضمینی که ضروری دانسته شود آماده است و شفاهاً نیز تضمین نمود و گفت که نظری جز بر آوردن خواسته‌های اعلیحضرت در بارهٔ سفرشان ندارد. اما با چهارمین مورد پیشنهاد، یعنی بر انتشار اعلامیه از سوی شخصی شاه مخالفت ورزید و گفت در زمانی که نخست‌وزیر و کابینه‌ای نیست، چنین عملی مخالف قانون اساسی است و شاه می‌باید نخست‌وزیری - خواه خود او [سردار سپه] و خواه دیگری - برگزیند تا به مسئولیت وی خیر مسافرت شاه انتشار یابد.

سردار سپه گفت اگر شاه این نظر را بپذیرد و فرمان ریاست هیئت وزیران را صادر کند، او بیدرنگ تضمین‌های لازم را نوشته شده تسلیم خواهد کرد. این پیشنهادها خوشایند شاه واقع نشد و گفت وگوهای خسته‌کننده با پایتودی من دنبال گردید و سرانجام در بعد از ظهر و شامگاه ۲۷ اکتبر، سردار سپه تضمین نوشته شده را نزد من فرستاد و من دریافت آن را طی نامه به آگاهی شاه رساندم. چند ساعتی بعد، شاه سردار سپه را به حضور پذیرفت و طی فرمانی او را مأمور تشکیل دولت نمود و سپس اعلامیه (ابلاغیه) را به وی داد تا به آگاهی همگان برساند.

من افتخار دارم نسخه‌هایی از دو مکاتبه‌ای که برای شاه فرستادم و نسخه‌ای ترجمه شده از تضمین نامهٔ سردار سپه را تقدیم دارم. من برای حفظ موقعیت خود شاه و سردار سپه را مطمئن ساختم که صرفاً به عنوان یک رابط، نه میانجی، دخالت می‌کنم. اکنون اطمینان دارم اگر دخالت نمی‌کردم بن بستنی روی می‌داد که مسأله‌های ناگواری داشت. ایمان دارم آن جناب در این نظر با من موافق خواهند بود که موفقیت دریافتن راه حلی سریع و نهایی برای مشکلی که پیش آمده بود، دخالت مرا موجه می‌نماید. (من نسخه‌ای از این پیام را هم برای دولت هند و نسخه‌ای نیز برای نمایندهٔ عالی [بریتانیا] در بغداد خواهم فرستاد.)

با احترام

سریرسی لورن

شماره سند: ۲۰۰

سرپرستی لورن به مارکویس کرزون کدلتون
تاریخ دریافت [لندن] ۲۸ دسامبر [۱۹۲۳]^{۱۷}
شماره ۵۲۷ - محرمانه

تهران ۱۵ نوامبر ۱۹۲۳^{۱۸}
لرد عزیزم

افتخار دارم به آگاهی آن جناب برسانم که در طی گفت و گویی با سردار سپه،
به تاریخ ۲۴ اکتبر،^{۱۹} عالیجناب [سردار سپه] بدون مقدمه چینی، مرا از اوضاع
مالی خود و وزارت جنگ باخبر ساخت. او گفت که بسیاری از محافل دو مورد را
مایه انتقاد از وی ساخته اند: اول، برای جلوگیری از رسیدگی به حسابهای وزارت
جنگ؛ و دوم، برای ثروت شخصی کلان وی. او دوست می داشت که خود ناروا
بودن این انتقادهای را برایم بیان دارد و شرح دهد که واقع امر چگونه بوده است.
دلیل مخالفت وی با رسیدگی به حسابهای وزارت جنگ آن بوده است که او
کسی از هم میهنانش را نمی شناسد که در انجام چنین وظیفه ای از خود وی با
صلاحیت تر و یا، از دیدگاه اخلاق مالی، برتر باشد. او بودجه سالیانه شخصی را
در اختیار داشته است که برای نگهداری قدرت ارتش در حد معینی است؛ و بودجه
اختصاص یافته بر پایه نگهداری ارتش در حد همان قدرت پیش بینی شده در نظر
گرفته می شود. او گفت که توانسته است در زمینه های مختلف هزینه ها را کاهش دهد
و نیز موفق شده که هزینه ۴۵۰۰ نفر نظامی را بیش از رقمهای مقرر شده در بودجه
تأمین کند. افزون بر آن، با صرفه جوییهایی که توانسته بود عملی سازد همان جنگ
افزارهایی را خریداری کرده است که در خواست تسهیلات ترانزیتی آنها را از خاک
عراق داشت. در زمان تصدی وزارت جنگ، او [سردار سپه] ۵۰۰۰۰۰ تومان
صرفه جویی داشته است.^{۲۰}
و این اتهام که او خود پولها را به جیب می زده کاملاً بی اساس است. اما در دو

مورد نه به رشوت که با زور از خانواده های ثروتمند پول گرفته است. ۷۰۰۰۰ تومان از
پسران ظل السلطان گرفته که از این مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان را برای مدرسه نظام هزینه
کرده و بازمانده را [به حساب شخصی] در یکی از بانکها گذاشته است. او همچنین
۳۰۰۰۰ تومان از فرمانفرما گرفته است که این مبلغ را هم [به حساب شخصی] در یکی
دیگر از بانکها واریز ساخته است. این دو رقم را ایشان برای آینده ۶ فرزندش به
کناری نهاده است. او خود بیمی از آینده ندارد و از این نظر نگران سرنوشت خویش
نیست؛ هزینه های شخصی خود را، که رقمی عادلانه دارد، به حساب دولت می نهد.
حسابهای وزارت جنگ کاملاً منظم نگهداری می شود و قابل قیاس با حسابهای
وزارتخانه های اروپایی است.^{۲۱}

من تصور می کنم این گفته ها، که به گونه ای کاملاً طبیعی بیان می شد، برای
آن جناب جالب باشد؛ و تفاوت میان شخصیت سردار سپه با بسیاری از
هم میهنانش را نشان دهد. نظر به شناختی که نسبت به وی دارم مایلم گفته های او را
مطابق با حقیقت بدانم.^{۲۲}

با احترام
پررسی لورن

شماره سند: ۱۵۸

سرپرستی لورن به مارکویس کرزون کدلتون
تاریخ دریافت [لندن] ۱۹ نوامبر^{۲۳}
شماره ۳۷۶ - تلگرافی

تهران ۱۸ نوامبر ۱۹۲۳^{۲۴}

نخست وزیر [سردار سپه] به همراه وزیر خارجه، در تاریخ پانزدهم نوامبر، به
دیدار من آمد. او تمایل خود را به دوستی با دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلیس] و
تصمیم خویش را به یافتن راه حل برای مسایل عمده میان دو دولت با من در میان

نهاد.

او انتظار ندارد که مسائل به آن سرعت که ما [انگلیسها] خواهیم حل شوند از ما خواست شکیبا باشیم و از یاد نبریم که او برای سرو سامان دادن به آشفتگیهای همه جانبه با دشواریهای زیادی روبروست.

شماره سند: ۲۰۲

سرپرستی لورن به مارگوبس کرزون کدلیستون
تاریخ دریافت [لندن] ۲۸ دسامبر [۱۹۲۳] ۲۵
شماره ۵۳۰ - محرمانه

تهران ۲۰ نوامبر ۱۹۲۳
لرد عزیز

افتخار دارم به آگاهی شما برسانم که در اواخر سپتامبر نشانه‌هایی ظاهر گردید که همه حاکی از آن بود که اقتدار مشیرالدوله و دولت او رو به افول نهاده است. من خود از چندین منبع شنیدم که مشیرالدوله از اداره کردن دولت ناتوان شده و در پی بهانه‌ای می‌گردد تا از مقام خود کناره‌گیری کند. برای او در نبود مجلس تنها راه کناره‌گیری از مقام این بود که استعفای خویش را به شاه تقدیم دارد. و من گمان می‌کنم که او این کار را بیش از یک بار کرده، اما در هر بار با مخالفت اعلیحضرت روبرو گردیده است.^{۲۷} مشیرالدوله، تا آنجا که من آگاهی دارم، بهانه‌ای پذیرفتنی برای استعفا نداشت؛ این کار را تنها از روی بیمیلی انجام داد - بی میلی که زاده بزدلی او در هنگام بعهدہ گرفتن وظیفه‌های دشوار است.

در این هنگام شاه بیش از پیش از قدرت سردار سپه، وزیر جنگ خود، بیمناک می‌گشت و از رفتار او نسبت به خود، و نیز این گمان که [سردار سپه] مصطفی کمال پاشایی دیگر بیرون آید نگران خاطر بود.^{۲۸} این انگیزه‌ها و شاید البته تا اندازه‌ای کمتر - بی میلی ایشان نسبت به دولت تازه‌ای که از رأی اعتماد و تأیید

مجلس برخوردار نیست، سبب می‌شد که شاه با کناره‌گیری مشیرالدوله موافقت ننماید.

بیگمان مردم از کابینه مشیرالدوله ناخشنود بودند و این ناخشنودی ممکن بود بیشتر گردد. و شگفت آنکه مردم شکستهای پیشین جناب ایشان را در مقام نخست‌وزیری دیده بودند ولی باز چشمداشت نتیجه‌ای بهتر [از کابینه دوم وی پس از کودتا] داشتند. بدبختانه عامه مردم ایران هنوز این نکته مهم را دریافته‌اند که جایجایی افراد - آن گونه که سیاستمداران حرفه‌ای می‌گویند - هیچ گونه دگرگونی اساسی به بار نمی‌آورد، بلکه این دگرگونی از دگرگونی اندیشه مایه می‌گیرد.

همزمان با این ناخشنودیها، گرایش برای اداره پایداتر و استوارتر دولت در میان بود. آوازه‌ای که سردار سپه در طول سه سال گذشته یافته بود او را مرد چنین مأموریتی نشان می‌داد، اما باور داشتن به اینکه او برای رهبری دولت شایسته است هم برای شاه بسیار ناخوشایند بود و هم برای اکثریت گسترده سیاستمداران دست‌اندر کار. سیاستمدارانی که شانس برای رسیدن به قدرت ندارند جز آنکه این مزاحم با اراده [سردار سپه] را از صحنه‌ای که بخشی از حقوق مکسبہ خویش می‌دانند، بیرون برانند.

همان گونه که افتخار داشتم پیش از عزیمت به خوزستان در ۸ اکتبر^{۲۹} برای بررسی وضع مناطق نفخیز، تلگرافی به آگاهی آن جناب برسانم، گردش کارها طوری بود که تغییر دولت را حتی پیش از گشوده شدن مجلس ناگزیر گردانید. این تغییر اندکی پس از آنکه در ۲۱ اکتبر^{۳۰} به تهران بازگشتم روی داد. من از دلیلهای ویژه استعفای برگشت ناپذیر مشیرالدوله آگاهی ندارم؛ اما میل دارم چنین بیندیشم که در اصل بزدلی وی را بر این کار برانگیخت. تصمیم او به کناره‌گیری جدی بود. او حتی خود را ۲۴ ساعت پنهان ساخت تا با این درخواست که در مقام خود بماند زور و نگردد.

بخوبی پیدا بود که جو فراگیر کشور به سود سردار سپه بود که می‌کوشید به مقام ریاست هیئت وزیران دست یابد. آشکار بود که او [سردار سپه] اگر اراده

می‌کرد می‌توانست راه دستیابی به این مقام را بر هر کس دیگر ببیند. شاه نمی‌خواست او را به مقام صدراعظمی برگزیند، اما هنگامی که دید چاره‌ای نیست، خواست تا با وضع جدید روبرو نشود و به هر حال کشور را ترک گوید و بگذارد حوادث روی دهند و فرجام کار معلوم گردد. در چند گفت و گو که با اعلیحضرت داشتیم این سخنان را با ایشان در میان نهادم مگر منصرف نشوند و در کشور بمانند. اما هیچ سودی نداشت. فقط در این خیال بود که از ایران خارج شود؛ می‌خواست از سایه خطرهایی که گمان می‌کرد از هر سو گرداگردش را گرفته اند فرار کند. خطرهایی که به باور من کاملاً خیالی بود.

در دیداری که به تاریخ ۲۴ اکتبر، پس از استعفای مشیرالدوله، با سردار سپه داشتیم، از ایشان پرسیدم که آیا جداً تصمیم دارد مقام نخست وزیری را بپذیرد؟ وی پاسخ داد که مشیرالدوله به‌رغم آنکه شاه باصرار از او خواست تا در مقام خود بماند استعفا داده است؛ اعلیحضرت نیز به دنبال او (سردار سپه) فرستاده و از تصمیم خویش، یعنی سفر به اروپا آگاهش ساخته و امیدواری نشان داده است که در نبود او وی [سردار سپه] وظیفه خود را به عنوان وزیر جنگ به انجام رساند. سردار سپه به ایشان پاسخ داده است که او نیز، خسته شده و نیاز به استراحت دارد و خوشحال خواهد شد که در سفر اعلیحضرت همراه ایشان باشد؛ اما اعلیحضرت اراده کرده بودند که سردار در تهران بماند و وی گفته بود که تنها با مقام نخست وزیری می‌تواند در پایتخت بماند؛ و الا در مدت زمانی که اعلیحضرت در خارج به سر می‌برند برضد وی [سردار سپه] دسیسه خواهند کرد. شاه پاسخ داد که کار نادرستی است که هر دو آنها با هم ایران را ترک کنند. سرانجام، پس از گفتگوهای بسیار، تصمیم گرفته شد که اعلیحضرت در چند روز آینده به سوی اروپا رهسپار شوند و ولیعهد را به عنوان جانشین و سردار سپه را به عنوان نخست‌وزیر منصوب نمایند.

من به سردار سپه گفتم که از دیدگاه روابط من با دولت ایران برگزیدن شما را به مقام نخست‌وزیری بسیار بجا می‌دانم؛ چه با توجه به سوابق آشنایی من با جنابعالی، هنگامی که وزیر جنگ بوده‌اید، داشته‌ام، هم شما را شایسته همکاری

یافته‌ام و هم دانستم که جنابعالی برای دریافتن مطالبی که طبق وظیفه بیان می‌کنم آمادگی کامل دارید؛ از این رو، من دوست دارم که بی‌پرده سخن گویم؛ و اگر اجازه دهید نظر شخصی خود را، همچون یک دوست وفادار، در میان بگذارم. به نظر من صلاح نیست که جنابعالی نخست‌وزیر بشوید. شما به عنوان وزیر جنگ کارهای ارزنده‌ای برای کشورتان انجام داده‌اید، و در وزارت جنگ موقعی مطمئن و استوار دارید، اینک اگر از این مقام کناره‌گیری کنید و به میدان سیاست قدم گذارید، خوشتن را در معرض خطرهای دسیه‌بازان و دشمنان کشور قرار خواهید داد. من نگران آنم که سیاست‌بازان دغل شما را از مسند قدرت پایین آورند که آن‌گاه دیگر آینده‌ای روشن پیش روی ایران نخواهد بود.

من به وی خاطر نشان ساختم که پیش از برداشتن هر گام برگشت ناپذیر، که این خطرهای هائل را ممکن است در برداشته باشد، بخوبی تفتیش کنید که واقع امر چیست. اگر شما پیروز شدید که مبارک باد بر شما؛ اما اگر سقوط کنید، من آینده‌ای که می‌بینم همان هرج و مرجی است که اکنون شما به آهستگی و زحمت می‌کوشید کشور خود را از آن بیرون آورید. سردار سپه از بابت صلاح‌اندیشی بی‌پرده‌ام سپاسگزاری کرد. وی بی‌پرده بود که قصد من از سخنانی که گفته بودم کمک کردن به او بوده است و دوستی که میان ما پدید آمده مرا به آن گفته‌ها واداشته است.

او بخوبی به خطرهای این مقام، یعنی ریاست هیئت وزیران، آگاه است. وی با ترک کردن وزارت جنگ از پناهگاه خویش بیرون می‌آید و خود را به پهنه‌ای باز می‌اندازد که در تیررس دشمنان اوست، اما او این خطر را پذیرفته است. او چنین دریافته است که تا زمانی که ایران به دست سیاستمدارانی از آن قماش، که وی می‌شناسد اداره می‌شود، برای آن هیچ کاری نمی‌توان کرد. از این روی، بر آن شده است که کارهای کشور را خود به دست گیرد. افزون بر این، موقع وی حتی در وزارت جنگ نیز به خطر افتاده است؛ و آنچه اینک فراروی اوست آن است که یا به پیش برود و یا در انتظار سقوط بماند. او احساس می‌کند که اگر بخواهد خدمتی

ماندنی برای کشورش انجام دهد باید زمام دولت را خود به دست گیرد. او ارتش را سامان داده و کشور را از درون امن ساخته است، اکنون نیز بر آن است که دیگر سازمانهای دولت را به سامان آورد و برای پیشرفت اقتصاد کشور دست به کار شود. چنین باور دارد که زمان عمل برای او فرا رسیده است و خود را گناهکار خواهد دانست اگر این فرصت را برای خدمتی پرهزینه‌تر از دست بدهد و از آن بهره کامل نگیرد. عالیجناب [سردار سپه] یک بار دیگر نیز به خاطر مصلحت نگرانی دوستانه‌ام از من سپاسگزاری کرد، او به من اطمینان داد که بخوبی می‌داند گامی که برمی‌دارد تا چه حد مخاطره‌آمیز است، اما آماده است که همه چیز خود را بر سر آن بگذارد. من گفتم که جز ستایش از شجاعت او کاری نمی‌توانم کرد و آرزو می‌کنم در این کار دشوار پیروز گردد.

بیگمان تشکیل دولت سردار سپه مهمترین رویدادی است که از زمان آمدن من به تهران در ایران روی داده است. هر چند جای تردید است که نیروی شخصیت سردار سپه بتواند او را در یک کشور شرقی به پایگاهی بلند برساند، اما وی مردی است با اراده‌ای استوار و نیرومند؛ و از این روی هم توانسته است در زمانی اندک میان بلند پایگان سیاسی کشورش، که در مقایسه با او گروهی عجوزگان‌اند، جایی برای خود بگشاید.

بسیار زود است که پیش‌بینی کنیم [ایران] از این آزمون پیروز بیرون خواهد آمد یا در آن شکست خواهد خورد؛ آنچه من احساس می‌کنم این است که اینک فرصتی پیدا شده که کارهای کشور سر و سامان گیرد. اما اگر همچنان رشته‌ای از دولت‌های دست‌نویس باز و نالایق بر سر کار آیند، که در طول این چند سال گذشته به شیوه‌ای بکنواخت و ملال‌انگیز از پی هم آمده و رفته‌اند، این فرصت دیری نخواهد پایید.

با احترام

پرسی لورن

حواشی و مآخذ

1. Sir Percy Loraine.

2. Marquess Curzon of Kedleston.

۴. ۶ آبان ماه ۱۳۰۲

۴. ۱۳ مهر ماه ۱۳۰۲

۵. احمدشاه.

۶. در سراسر دوره ۴ ماههٔ کابینهٔ دوم مشیرالدوله گروه رضاخان به جایجایی مقامهای کشوری و گماردن مقام لشکری به جای آنها سرگرم بودند، به گونه‌ای که در عمل دستگاه دولتی دستگامی نظامی شد و دستگاههای اداری پیشین شاه از قدرت بی‌بهره گشتند. مراجعه شود به اس. ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمهٔ سیروس ایزدی (تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸) ص ۶۹.

۷. در «یادداشت‌های رضاشاه» آمده است: «سردار سپه به احمدشاه گفت: «من ضروری دانستم به اعلیحضرت گزارش بدهم که بودن او در ایران برای سلامت وی زیان‌آور است و بهتر آن است که برای بهبود خود به اروپا برود.»

در جای دیگر همین یادداشتها آمده است که رضاشاه گفته است: «آری، من شاه را واداشتم که از ایران به اروپا مهاجرت کند، زیرا بودن شاه در ایران هم برای او و هم برای کشور زیان‌آور بود.» مراجعه شود به اس. ملیکف، همان کتاب، ص ۷۲.

۸. ۱۵ مهر ماه ۱۳۰۲

۹. ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۲

۱۰. ۱۹ آذر ماه ۱۳۰۲

۱۱. ۶ آبان ماه ۱۳۰۲

۱۲. احمدشاه سه بار به اروپا رفت: نخستین بار در ۱۲۹۸ ش/ ۱۹۱۹ م؛ دومین بار از اسفند ۱۳۰۰ تا آذر

۱۳۰۱/فوریه تا نوامبر ۱۹۲۲؛ و سومین بار، یا واپسین سفر بی بازگشت او، در آبان ۱۳۰۲/نوامبر ۱۹۲۳. دیدگاه ملیکف - بر خلاف دیدگاه آقای حسین مکی - آن است که دو سفر آخر احمد شاه به اروپا برای دریافت کمک و یاری گرفتن از غربیان در بیکار سیاسی با رضاخان بوده است. اما ملیکف نمی نویسد این کمک خواهی چگونه و از کجا بوده است. ملیکف نیز، بسان برخی از پژوهشگران، شورش کسانی چون خزعل و اسماعیل سمیتغورا مولود دسیسه ها و تحریکهای دربار بر ضد رضاخان می داند. مراجعه شود به ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ص ۶۹.

۱۳۰۳ آبان ماه ۷، ۱۳

۱۴. همان تاریخ.

۱۵. ۱۹ آذر ماه ۱۳۰۲.

۱۶. ۷ آبان ماه ۱۳۰۲.

۱۷. ۶ دی ۱۳۰۲.

۱۸. ۲۲ آبان ۱۳۰۲.

۱۹. ۳۱ مهر ۱۳۰۲.

۲۰. این نامه یک دفاعیه است. نه یک گزارش. آمارها و رویدادها گواهی می دهد که سردار سپه «واقع امر» را بازگو نمی کرده بلکه آن را مخفی می داشته است. در بودجه دولت، در ۱۹۲۲، جمع بندی زیر آمده است: هزینه ها ۲۲/۸۸/۸۶۳ تومان؛ درآمدها ۱۹/۳۳۲/۴۱۴ تومان؛ کسری ۳/۵۴۸/۴۵۱ تومان. از این بودجه لنگ و نارسا ۴۹ درصد را وزارت جنگ می بلعید و کمی بیش از ۱ درصد به آموزش و پرورش (معارف) می رسید. این بخش بندی مصیبت بار بودجه خشم بسیاری را برانگیخت. در ۱۹ دی ۱۳۰۱/ژانویه ۱۹۲۲ دانش آموزان و فرهنگیان در یک تظاهرات خیابانی فریاد می زدند: «این بودجه، کفن و دفن معارف است.»! با این همه، وزارت جنگ سردار سپه باز نمی ایستاد، خودسرهای این وزارت جنگ چندان بود که در استانها و شهرستانها انبارهای خواربار، خالصه های دولتی و مالیرا زیر نظر فرماندهان نظامی قرار داده و اداره کل مالیاتهای غیرمستقیم را تابع ستاد کل ارتش ساخته بود. افزون بر اینها، رضاخان به فرماندهان نظامی دستور می داد که بخش بزرگی از مالیاتهای جنسی را برای ارتش بستانند. این فزون خواهیها و خودسریها و سلطه جوییهای وزارت جنگ سردار سپه، واکنشهای سخت برانگیخت. برابر گزارشهای روزنامه ستاره ایران، در ۱۹ دی ۱۳۰۱/ژانویه ۱۹۲۲، دکتر محمد مصدق، وزیر مالیه، به نشانه اعتراض به این قانون شکنی، از کابینه قوام کناره گیری کرد. فواکسیون سید حسن مدرس در مجلس، و مخالف بسیاری در بیرون از مجلس، با این خودسریها مخالفت کردند، چندانکه در پاییز ۱۳۰۱/۱۹۲۲، بحرانی پدید آمد و سردار سپه ناچار شد برای نخستین بار در مقام وزارت

جنگ به مجلس آید و بظاهر اظهار بشیعمانی کند و قول فرمانبری از قانون بدهد. مراجعه شود به حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، مقدمات تغییر سلطنت، چاپ ۳، ج ۲، (تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ۶۷-۱۴۱ و مسعود بهنود، دولتهای ایران، از سیدضیاء تابختیار (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶) ص ۹-۴۸. و اس ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ص ۹-۴۶.

۲۱. اخاذیهای سردار سپه منحصر به همان دو نمونه که در گزارش سریرسی لورن آمده است نیست. کشتن و سربه نیست کردن «شکارها» و تاراج کردن داراییهای آنان و ارزان خریدن و پیشکش گرفتن نیز از چپاولگریهای او بوده است.

گویند سردار سپه پس از کشتن سردار معزز بجنوردی، در شمال خراسان، توسط جان محمدخان دولو، و از میان بردن اقبال السلطنه ماکویی، در شمال باختری ایران، توسط امیر تهماسبی، بر بخشهایی

بزرگ از داراییهای آنان دست انداخته بود. گفته شده که رضاشاه هنگام بیرون شدن از ایران جواهرات اقبال السلطنه و چیزهای گرانبهای همانند آنها را تا بندر عباس هم همراه بود و حتی صندوقها را بار آن کشتی بازرگانی کرد که فرار بود وی را به تبعید ببرد؛ اما لحظه هایی بعد، برنامه سفر دگرگون گشت و وی را به یک کشتی جنگی بردند و آن جواهرات را کشتی بریتانیای کبیر با خود برد. ممکن است این سخنان حقیقت نداشته باشد، اما این حقیقت محرز است که او خانهای بختیاری را سربه نیست کرد و سهم آنان را در شرکت نفت مالک گردید!

رضاخان، که در پایان روزگار ناصرالدین شاهی به داشتن عنوان «تفنگچی» و نگاهیانی در تکیه دولت واضی و خرسند بود، در زمان قدرت شروع به گرفتن زمینها از صاحبان آن کرد و خیلی زود زمینداری بزرگ گردید بدان حد که در یک سده گذشته تاریخ ایران، تنها ظل السلطان را می شناسیم که در تیولداری می توان او را همتای رضاخان دانست.

با آنکه پس از برکناری وی و سفرش به جزیره مورس، شمار بزرگی از مال باختگان روزگار او توانستند داراییهای خود را باز پس بگیرند، برابر گزارش روزنامه اطلاعات، در ۸ اسفند ماه ۱۳۳۹، و گزارش ارستجانی، وزیر کشاورزی دوران «اصلاحات ارضی»، هنوز در آغاز دهه ۱۳۴۰، پیرامون ۳۰۰ روستایی، در «املاک سلطنتی» روزگار می گذرانند. از دیگر داراییها و همچنین حسابهای او و خاندانش در بانکهای بیگانه سخن نمی گویم. مراجعه شود به مسعود بهنود، دولتهای ایران از سیدضیاء تابختیار، ص ۷۰-۴ و ۷۳-۱. اس، ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ص ۹-۴۶؛ احسان طبری، ایران در دوران رضاخان، (تهران، ۱۳۵۶)، ص ۸۱، و حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲۲. سریرسی لورن در پایان گزارش خود سخنان سردار سپه را نشانه امتیاز او از «بسیاری» از هم میهنانش

می‌داند. در این برداشت دزدر مختار در نکته هست؛ اول آنکه گفت: «سردار سیه» می‌گیرد و می‌گوید، و دیگر ایرانیان می‌گیرند و می‌گویند: «

و دیگر آنکه: «اکثریت گسرده ایرانیان یا سردمداران ایرانی دزدند.»

در پاسخ باید گفت «گرفتن و نگفتن» تنها ویژه ایرانی نیست. مهین بانوی انگلیس، انزلیت نکم، از روزگار نوزایی اروپایی، از دزدان دریایی باج می‌گرفت و افسر شاهوار خود را آراسه به گوهوهای می‌کرد که از این دزدان ستانده بود! این بانو نیز باج خواهی و باجگیری خود را هرگز افشا نکرد. رسواییهای مالی رابرت کلابو Robert Clive در کمپانی هند شرقی، بخشی از تاریخ امپراتوری بریتانیاست؛ اما او سخنانی نگفت تا کار به محاکمه و دادرسی بکشد. اگر آن «اکثریت گسرده» در ایران هم دزد می‌بودند انگلیسیان درست همان کسانی اند که حق نداشته و ندارند که این عیب را به رخ ایرانیان بکشند. شیوه به سربردن و مداخله کردن و گزارش دادن خود سربرسی لورن گواه روسان رازنیها و بده و بستانهای انگلیسیها در پهنه جهانی است. کوتاه آنکه تاریخ «امپراتوری بریتانیای کبیر»، تاریخ «واهنیههای کبیر» است!

نمونه را مراجعه کنید به ا.و. آلیالووا و ک.م. دنسکوی، تاریخ سده‌های میانه، ج ۲، نوجده رحیم رئیس نیا (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷) ص ۲۷۴؛ آندره موروا، تاریخ انگلستان، ترجمه مجید مسعودی (تهران، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۳۵) فصل ۸ و ویل دورانت، اختناق هندوستان، ترجمه ر. تامور، (تهران، انتشارات گام، ۱۳۵۶) بویزه ص ۲۷-۳۶.

۱۳.۲۳.۲۶ آبان ۱۳۰۲

۱۳.۲۴.۲۵ آبان ۱۳۰۲

۱۳.۲۵.۲۶ دی ۱۳۰۲

۱۳.۲۶.۲۷ آبان ۱۳۰۲

۲۷. مراجعه شوده ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، دوره اول، ج ۱، (تهران، سازمان انتشارات جابویدان، ۱۳۶۳) ص ۹۱-۴۵۹. و «مقدمه در شرح حال حسن پیرنیا مستیرالدوله» به قلم باستانی پاریزی در دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه تألیف حسن پیرنیا مستیرالدوله. (تهران، انتشارات کتابخانه خیام، بی تا).

۲۸. جهت بررسی مصطفی کمال پاشا و نقش او در ایجاد جمهوری ترکیه مراجعه شود به

Bernard Lewis, *The Emergence of Modern Turkey*, Oxford: Oxford University Press 1961; Roderic H. Davison, *Turkey*, New Jersey: Englewood Cliffs, 1968; Richard D. Robinson, *The First Turkish Republic*, Cambridge: Harvard University Press, 1965; Lord Kinross, *Ataturk: The Rebirth of a Nation*, London: William Morrow and Company, 1964; and Peter Mansfield, *The Ottoman Empire*

and Its Successors, New York: St. Martin's Press, 1973.

۱۳.۲۹.۱۵ مهر ماه ۱۳۰۲

۱۳.۳۰.۲۸ مهر ماه ۱۳۰۲